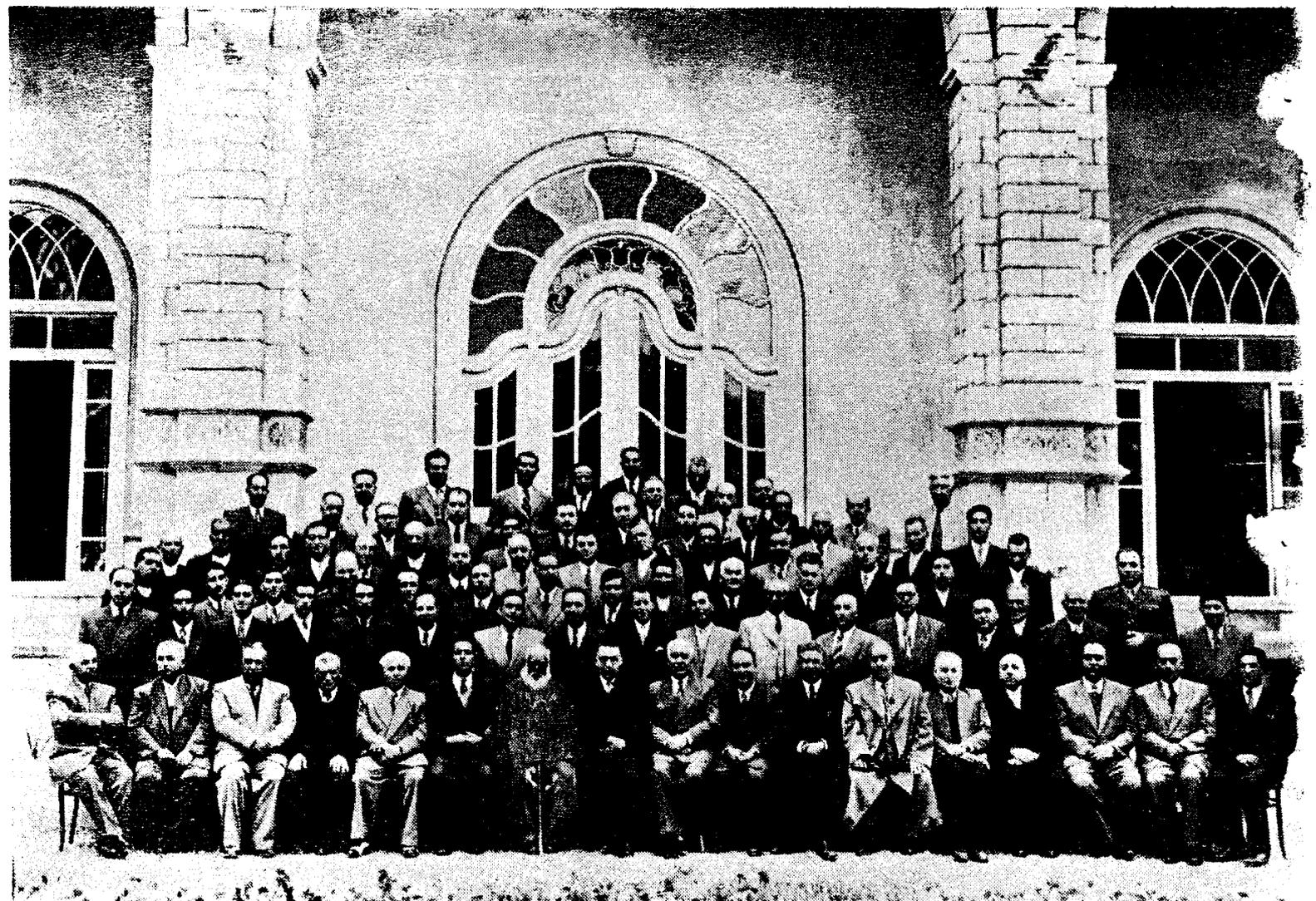


سال پنجم

شماره سوم



آهنگ بک پیچ

نشریه جوانان بهائی طهران

مقالات بتصویب لجنه ملی نشریات امری میرسد

هرماه بهائی یک شماره منتشر میشود

وجه اشتراك سالیانه

برای طهران ۶۰ ریال

برای ولایات ۴۰ ریال

سال پنجم

شهرالنور ۱۰۷

شماره سوم

فهرست مندرجات :

صفحه	
۴۹	۱- لوح مبارك حضرت بهاء الله
۴۷	۲- صلح عمومی بوسیله نظم عمومی
۵۰	۳- بشارتی از انگلستان
۵۲	۴- مقام زن (بقیه از شماره قبل)
۵۵	۵- ایادی امرالله
۶۰	۶- شعر (اخوت افراد بشر)
۶۱	۷- مؤده به انسانیت (بقیه از شماره های قبل)
۶۳	۸- شقائق حقائق (بقیه از شماره های قبل)
۶۴	۹- معرفی کتاب (رساله مادیون و آلهیون)
۶۶	۱۰- آهنگ بدیع و خوانندگان

شرح عکسها - عکس پشت جلد - هیفد همین انجمن شور روحانی ملی بهائیان ایران که در اردیبهشت ماه سال جاری در طهران تشکیل شد .

متن - ۱- جشن جوانان بهائی زادگان در سال ۱۳۲۸ شمسی ۱۰۶ بدیع

۲- جشن جوانان بهائی رشت در سال ۱۳۲۸ شمسی ۱۰۶ بدیع

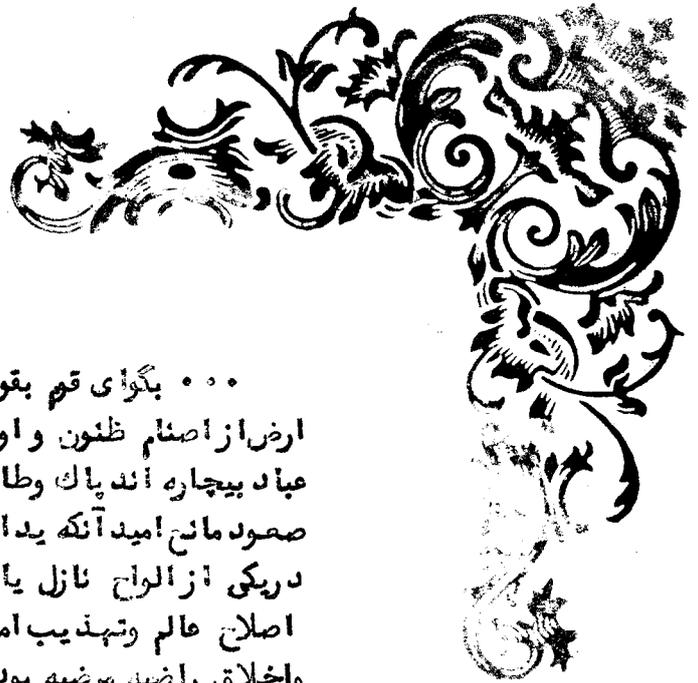
۳- جناب روح الله مهربانخانه دوست ارجمند و نویسنده گرانمایه ماکه خوانندگان عزیز بدیدار ایشان مشتاقند .

خرداد ۱۳۲۹

شماره مسلسل ۷۹

آدرس مکاتبات - طهران - شرکت سهامی نونهالان - ایچ متعدين
آدرس مراجعات - طهران - حظيرة القدس ملی - دفتر لجنه ملی نشر آثار امری

لجنه ملی نشر آثار امری



... بگوای قم بقوت ملکوتی بر نصرت خود قیام نمائید که نباید
ارض از اصنام ظنون و اوهام که فی الحقیقه سبب و علت خسارت و دولت
عباد بیچاره اند پاک و طاهر گردید . این اصنام حائلند و خلق را از علو و
صعود مانع امید آنکه ید اقتدار مدد فرماید و ناس را از دولت کبری برهاند
در یکی از الواج نازل یا حزب الله بخود مشغول نباشید . در فکر
اصلاح عالم و تهذیب امم باشید اصلاح عالم از اعمال طیبه ظاهره
و اخلاق راضیه مرضیه بوده . ناصر امر اعمالست و معینش اخلاق . یا اهل
بها بتقوی تمسک نمائید . هدا ما حکم به المظلوم و اختاره المختار
ای دوستان سزاوار آنکه در این بهار جانفزا از باران نیمان یزدانی
تازه و خرم شوید خورشید بزرگی بر توافکنده و ابربخشش سایه گسترده
با بهره کسیکه خورد را بی بهره نساخت و دوست را در این جامه
پشناخت . بگواهریمنان در کینگهان ایستاده اند آگاه باشید و
بروشنائی نام بینا از تیره کینها خود را آزاد نمائید . عالم بین باشید
نه خود بین . اهریمنان نفوس هستند که حائل و مانعند ما بین عباد و
ارتفاع و ارتقا مقاماتشان . امروز هر کل لازم و واجب است تمسک
نمائند بآنچه که سبب صعود و دولت فادله و ملت است . قلم اعلی در
هریک از آیات ابواب محبت و اتحاد باز نموده . قلنا و قولنا الحق
عاشرو امم الادیان کلها بالروح و الريحان . از این بیان آنچه سبب
اجتناب و علت اختلاف و تفریق بود از میان برخواست و در ارتقا
وجود و ارتفاع نفوس نازل شده آنچه که باب اعظم است از برای تربیت
اهل عالم .

" حضرت بها الله "

صلح عمومی بوسیله نظم عمومی

*** ((ترجمه دکتر امین الله احمد زاده)) ***

((نطق پرفسورها نلسر پطر در مقابل جوانان بهائی در))

((دانشگاه هیدلبرگ))

خود بیندیشد • کارسریاز جنگ و پیکار است
نه تعقل و تفکر بالاخره جنگ با وجود تمرکز قوا
و مجهودات طاقت فرسا بشکست مملکتی گردید
و این ملت فریب خورده و منحرف از جاده
مستقیم صلح و صفا بخسران و اضطرابی عظیم
دچار گردید •

پس از آنکه از میادین خون آلود پیکار
بخانه های خود مراجعت نمودیم و مجال آنرا
یافتیم که لحظه ای بخود آئیم و از حال خویشتن
جو بیاو یا خبر شویم اولین سؤال ما از طبقه
که نسال همان سئوالی بود که امروز جوانان پس
از یایان جنگ خانمانسوز دم از ما میکنند
که : " ای پدران و مادران چرا برای ما جهان
صلح و سلام بوجود نیاروید چرا مانع بروز
جنگ نشدید ؟ "

جوابیکه در آنروز شنیدیم این بود که :
" ما بسراغ جنگ نرفتیم بلکه عفریت مهیب جنگ
بخته بسروقت ما آمد و چهره عبوس و وحشتناک
خود را بر ما آشکار ساخت "

بلی در آن اوان پس از یکدوره نسبتاً طولانی
صلح و صفا که قریب پنجاه سال ادامه داشت
ناگهان جنگ اعلان شد و عجبترا آنکه در این
حادثه مددش کمتر کسی دیده میشد که از آن
ناراضی باشد • حتی در روزهای اول يك شور
و یجان شعف انگیز میسر حکم فرما گردید • و لکن
بعد از آنکه سلیمهای قبور کشتگان جنگل خشک

خانمها و آقایان محترم دوستان عزیز
آنچه را که امروز ما سالخوردهگان میتوانیم از
فاجعه جنگ بین المللی اول پیاد آوریم خاطرات
تلخی است که بیشتر با خاطرات ایام طفولیت
آمیخته است در آن اوان ما راناکهان از محیط
پر مهر و صفای خانواده واقوش گرم والدین
بیرون کشیدند تا آماده جنگ شده خون
مردمانی را که هرگز ندیده بودیم بریزیم • برای
آنکه ما را بجنگ و ستیز با آنها برانگیزند چینی
بما القامینمودند که : " اینان دشمنان دیرین
شما هستند و جزنا بود ساختن اساس رفاه و
آسایش شما خیالی در سر ندارند • همه برای
هجوم بمرزهای شما مهیا گشته اند و غیر از
ریختن خون شما و بودن حق شما و ویران نمودن
خانه ها و شهرهای شما مقصد و آرزوی ندارند "
بدیهی است که در همان موقع اوضاع و احوال
کسانی که آنها را دشمنان دیرین ما میخواندند
بی نهایت با اوضاع و احوال ما نبود و آنها هم
تحت تأثیر چنین تبلیغات و تلقینات
زهر آگینی پرده سیاهی از نفرت و دشمنی بر
روی قلبهای تابناک خود میکشیدند و خود را
برای جنگ با ما مهیج و مهیا میساختند •

در آن موقع قوا و هیاهوی جنگ بکسی اجازه
تأمل و اتخاذ تصمیم نمیداد و مقامات مسترابع
برای حفظ سلطه و حاکمیت خود مانع از این
بودند که سرباز لحظه ای بخود آید و در مال کار

و انبوهی را بوجود آورد و آثار فلج در ارکان ملت پدیدار گشت آنوقت همه بفرجام شوم جنگ پی برند!

در این جنگ با صرف تمام قوانین سنی و اهتمام ابراز میگذشت که هر طور شده شاهد فتح و ظفر در آغوش ما آید و این امر طبیعی و اجتناب ناپذیر بود چه پس از آنکه نان سره جنگ شعله ور گردید و مقدرات حیات و ممات ملتی را در بر گرفت آیا وظیفه افراد آن ملت جز اینست که برای حفظ وطن و ضیانت حق خود در راه قلبه و پیروزی نهائی نهایت جهد و فدائاری ابراز دارد و جان را برای بندگان بخشد؟

پس از خاتمه جنگ فاتحین و مغلوبین در تنها چیزیکه هم صدا بودند این فریاد بود که: "نیست و نابود باد جنگ جنگ خیانت است!" دریای امر از تنفریکه مردم نسبت به جنگ ابراز میداشتند چنین تصور میشد که دیگر کسی حاضر نخواهد شد آتش نبرد را در امن زند و ننگ جنگ را تحمل نماید. مهملد ملاحظه نمودید که چگونه آتش جنگ دم شراره کشید و هستی ما را طعمه خود ساخت!

بدیهی است در این دفعه که همه از نتایج شوم جنگ خاطرات تلخی داشتند و کلمه جنگ برای همه معنی مرگ و نیستی را میداد دیگر از آتش افروزان جنگ کسی نمیتوانست آشکارا به تقویت روح جنگجویی پردازد و مردم را بجانب خاک و خون کشد. از اینرو تا مدتی ندای جانفزای صلح و آشتی بود که بدلمهان امید میبخشید و جهانی پر از لطف و صفا جلوه میداد. ولیکن ای دروغ که در خفا جمعی در برا فروختن آتش جنگ کوشا بودند و با انتشار نظریات مسموم کننده ای چون: "جنگ از

نوامیس کن بتخیر طبیعت است - برای حفظ و بقای حیات باید جنگید - بدون جنگ و تنازع ترقی و اعتلا غیر ممکن است! " باز نغمه شوم جنگ را ساز کردند. در آنروز کار بجائی کشید که اگر کسی باین جملات بانظر شک و تردید مینگریست او را خیال بانی پیشش نمیدانستند و در باره او چنین قضاوت میکردند که این شخص چون در عالم احلام زندگانی میکند هرگز قادر نخواهد بود چنین حقیقت ساده و مسلمی را که هزاران سال است جز لاینفک زندگی بشر میباشد ادراک نماید!

بتدریج بردامنه این طرز فکر افراطی و تاجائیکه اگر کسی درباره ضروری بودن جنگ مختصرتر دیدی بخود راه میداد او را سفیه ابله و ترسو میخواندند و درباره چنین کسانی میگفتند: "هنگامیکه قهرمانان و دلاوران رزم آرا بارق سلحشوری بسوی میدان پیکار پیش میروند این ابلهان در جاهای گرم و راحت به تن آسائی میپردازند! حتی پس از مدتی اشاعه افکار صلح جوئی را نوعی از جهل تلقی مینمودند. بدینمنوال دیری نپایید که قیافه هول انگیز دیکتاتوریم نمودار گردید و وحشت محکومیت و ترور دائرمدار امور گشت.

اینرا هم نباید از نظر دور داشت که این تغییر و تحول سریع در کشوری وقوع مییافت که از عطش انتقام نقشه يك جنگ ابلهانه ای را در سرمیپروانید که هر عقل سلیمی آنرا در همان مراحل اولیه اش محکوم بشکست میدانست. در آنزمان نه تنها جمله "ضروری بودن جنگ" بر علیه نیات صلح جوئی انتشار داشت بلکه اصولا وحشت و تروریکسی مجال حقیقت پوئی را نمیداد. هر قدر ریاس و نو میدی در مبارزه

باقوای غالبه ومخریه شدت مییافت بهمسان
اندازه برتروروزرگوشی افزوده میشد ومیبایستی
هم افزون گردد تاآنکه رسید زمان آن شکستی
که قبل از وقوع در نزد ارباب عقول سلیمه امری
محتوم بود .

امروز جوانان حق دارند که بگویند :
"چراما را از این سرگذشت شوم حفظ وصیانت
ننمودید چرا از حمایت و نگهداری صلح دست
کشیدید ؟ ! اگرچه باید اذعان کرد که در
آن اوان ماجراجویانی بودند که با آگاهی کامل
از نتایج شوم جنگ به تقویت روح جنگجویی
میپرداختند و با آنکه زمام امور را بدست
گرفتند کسانی را که با امیال ومقاصد رزوی خود
مخالف میدیدند باجدودقتی هرچه تمامتر
نا بود میساختند ولیکن مقصود ما از این کنفرانس
داوری در چگونگی امور گذشته نیست بلکه مقصود
اینست که توجه جوانان عزیز را بمنعطف
بامری سازیم که در شرف وقوع است . یعنی در
اینجامیخواهیم نسبت بچگونگی جلوگیری جنگ
آینده قدری باهم بیندیشیم . کسانی که مسئول
امور جاریه گشته بودند نتیجه عمل خود را دیده
و خواهند دید ولیکن آنچه حال مورد نظر است
کیفیت مسئولیت در قبال حوادث آینده است .
کافی نیست که ما اراقد امیکه مختصراتباطی بسا
بروز جنگ دیگری داشته باشد بپرهیزیم بلکه
مسئولیت خطیروسنگین ما در اینست که از اقدام
هر نوع عملیه در استوار ساختن ارکان صلح موثر
است دریغ نداریم وغفلت نوزیم . این همان
مسئولیت مهمیست که کوشش ومجاهدت در راه
آن مقدم بر هر امری میباشد . تجارب تلخی بما
نشان داده است که آن وقتی را که برای ایجاد
صلح حقیقی در اختیار ما گذاشته اند ممکن است

بخته فوت شود و چاره از دست رود .
باین فرایض خود نمیخواهم بگویم که
جنگ دیگری در پیش است بلکه بدون اینکه
بیم اینرا داشته باشم که مرا "خیالباغ" بخوانند
بااطمینان کامل عرضه میدارم که ممکن است
از وقوع جنگ آینده مانع شد و اگر در این امر همه
باهم متفق شوند یعنی فروغ چنین عقیده در
قلوب ابناء بشر تجلی نماید یقینا دیوجنگ
از عالم انسانی بدرود وفرشته صلح باقوامی
رعنا و آراسته جایگزین آن شود . چه هر مرام و
مقصد بلندی هنگامی لباس عمل میپوشد که
نسبت به تعالیم آن ایمان حاصل شود . این
یکی از خصائص سنگت آوری شرف هر مسلک و
مرام است . پس هرگونه شك و تردید در
مناسک و تعالیم عالیه ای که در بقا و اعتلای نوع
انسان مشرباشد خیانت است و برای بقا و تعالی
نوع انسان هیچ دستور العملی بالاتر از تحلیم
صلح عمومی نیست . اگر زمامداران هر کشوری
تصمیم بجنگ بگیرند آن جنگ آغاز خواهد گشت .
آنوقت است که دیگر از ایمان بصلح نتیجه ای
مترتب نخواهد شد و هرگونه اقدامی در راه
حفظ صلح عقیم خواهد ماند تا آنکه باز ما ظر
دهشت زای خرابه ها و قهرورکشندگان ناظرین را
مشمئز سازد ولیکن نباید فراموش کرد که آنوقت
دیگر دیر شده است و باید از امروز درنگر سود
که دیر نشود .

واما راجع بجلوگیری جنگ اصولا باید
فهمید که چگونه میتوان شاهد این مقصود را
در آقوش گرفت و راه و رسم وصول بآن کدامست ؟
آنچه تاکنون بر ما واضح گشته اینست که در اینراه
شک و تردید از هر چیزی بیشتر احتمال بسروز
جنگ را قاطعین میسازد . (بقیه دارد)

بشارتی از انگلستان

((از نامه آقای این ایمن - نلتینگهام سوم رضوان ۱۰۷))

"جالبترین نکته در خصوصیات احبای این سامان وقوف و اطلاع کاملی است که از اوضاع امری ایران مخصوصاً احوال نقشه مهاجرت دارند و شاید بهتر از ما از اوضاع جغرافیائی و اجتماعی نقاطی که در خان یاد داخل ایران باید مرکز امری شود با خبرند و برخی حتی از اسامی نفوسی که موفق به مهاجرت بخارج ایران شده اند اطلاع دارند و اغلب استوالاتی میکنند که جوابش محتاج محاسبه و تفکر است و گاهی انسان از ادای جواب صریح غرو میماند ."

اما سرت بخش ترین خبر تمام نقشه شش ساله مهاجرت است تقریباً پانزده روز قبل از آخرین عید رضوان که لابد تا بحال تفصیل آن را در اوراق امری ایران خوانده اید .

مژده دیگر انتشار کتابی است بقلم حضرت روحیه خانم حرم مبارک بنام " دستور زندگانی " یا

Handbook of the Day

که اخیراً در انگلستان در ۱۹۴۱ صفحه بطبع رسیده است .

تصویر روی جلد کتاب میزانی است که پایه اش کره زمین است این کتاب در اوائل سال ۱۹۵۰ در شهر اکسفورد طبع شده است و نویسنده

از جمله اش آن را به " می بولس ماکسول کسی که بمن هدیه حیات را عطا کرد یا بحیثیت بهتر مادر

محبوب روح من " تقدیم فرموده است و در اولین صفحات کتاب چنین مینگارند : " آرزو ام مراتب

تشکر و امتنان خود را نسبت بمعاونت و معاضدت ملاطفت آمیز دوستانم دکتر استنورد کاب از اهالی

چوی چیس ماری لند و مستر موسیس داویسند هوفمان از اهالی اکسفورد انگلستان که بدون نصائح و تشویق ایشان این کتاب هرگز بوجود نمی آمد ابراز دارم "

این کتاب شامل یک مقدمه و سیزده فصل است بدین قرار :

فصل اول - ما خود علت بروز مشکلات هستیم

فصل دوم - طبیعت و وجهی انسان

فصل سوم - طریق شادی و سرور

فصل چهارم - عشق و ازدواج

فصل پنجم - مرگ فصل ششم - کار

فصل هفتم - عادت فصل هشتم - اندوه و

امتحان فصل نهم - طرح بزرگ

فصل دهم - احتیاج بیک مثل اعلی

فصل یازدهم - فصل بیع در قرن نوزدهم

فصل دوازدهم - *Beginnings*

فصل سیزدهم - شما

در آخر کتاب فهرست مآخذ و مراجع بدست

داده شده است که عبارتند از : منتخبات آثار

حضرت بها" الله ترجمه حضرت ولی امر الله

کتاب ایقان - کلمات مکنونه - لوح ابن دثب

خطابات مبارک درباریس - مفاوضات - منتخباتی

از آثار حضرت بها" الله جمع آوری شده بوسیله

زرژ تاوژند - نمونه و سرمشق حیات بهائی که

تألیفی است از منتخبات آثار مبارکه - امرجهانی

بهائی که تألیفی است از آثار حضرت بها" الله و

حضرت عبدالبها - تاریخ نبیل - یم لقا

(گاد پاسزبای) - نشر تمدن جهانی از آثار حضرت ولی امرالله - بهاءالله وعصر جدید - مولود جمیع اعصار تألیف ژرژ تاوژند - شاهسراه منتخب اثر لیدی پلامفیلد - این زمین مملکت واحد است اثر سال - تجدید تمدن اثر هوفمان ایوب آزاد ی اثر ایوز

که چنانکه ملاحظه میکنید تمام آثار امری است ولی در تمام کتاب اسمی از امریهائی برده نشده است و در پشت جلد کتاب ناشرین گرامی آنرا چنین معرفی کرده اند :

"یک نویسنده مجاهد جدید • موضوع کتاب هج و هج و هم و اندوه و ناامنی و ناامیدی انسان در زمان حاضر است • نویسنده که با سلحه و قوف کامل بر احوال انسانی مسلح است معلومات لازم را برای تحریر درباره این موضوع دارد و باینکه سبک ساده و معمولی حقائق را برشته تحریر کشیده که مهیج و در عین حال آرامی بخش است " روحیه خانم نویسنده کتاب در کانادا متولد شده و در دنیای غرب رشد و نمو یافته و اکنون با ولی امر بهائی که یکی از قابل ملاحظه ترین نهضت های روحانی زمان ماست ازدواج کرده است • وی در حیفا در دامنه کوه کرمل زندگی میکند و بوسیله مکاتیب بسیاری که با او میرسد از مشکلات و حوائج انسانی معرفتی کامل حاصل میکند و از اطلاعات شرق و غرب عالم بر تجارب خود میافزاید • وی با همدردی و اطمینان و لطافت بیا مشکلات کنونی را جواب میدهد و برای بیماری کنونی عالم انسانی دستورالعالجی صادر میکند "

این کتاب مثل سایر آثار حضرت روحیه خانم شهرت بی نظیری یافته است • در انگلستان در بین احباب یکی مقاله مشهور ایشان راجع بتبلیغ و یکی این کتاب خیلی مورد توجه و مراجعه است •

از این کتاب حضرت روحیه خانم تاکنون هزاران نسخه در اروپا و امریکا بفروش رفته و منافع آن بنا بر اراده مبارکشان وقف و صرف امر مهاجرت در انگلستان شده است • اخیراً حضرت روحیه خانم قبول فرمودند که ۲۵۰ جلد این کتاب را که بوضع بسیار عالی جلد شده است شخصاً امضا بفرمایند و این کتاب ها هر یک بقیامت یک پوند بنفع ساختمان مقام اعلی بفروش میرسد •

دیگر این که لابد تا بحال شنیده اید که احباب انگلستان مأمور شده اند که تا سال ۱۹۵۳ سه محفل روحانی در افریقای غریبی و یا شرقی تأسیس نمایند و آثار امری را بسنه زبان دیگر از السنه افریقائی که تاکنون آثار امری بآنها منتشر نشده است ترجمه و طبیح و نشر کنند و در کانونشن امسال پنجاه و شش مداخلات زیاد پیشنهاد شد که برای قبائل بومی و بیسواد افریقا که بسیار مورد نظر حضرت عبدالبها و حضرت ولی امرالله هستند و احباب این دیار مأمور تأسیس و تبلیغ امرالله در بین ایشانند داستان ها و تاریخ امر را بزبانهای افریقائی در صفحات گرامافون ضبط نمایند و بوسیله مبلخین و مهاجرین به "قاره تاریک" افریقا بفرستند •

و علاوه بر این چون یکی از شخصیت های جهانی مستر بیگر معروف از احباب انگلستان است که سالها در افریقا بسر برده و نیز منشی لجنه مهاجرت و یکی دیگر از مهاجرین سابقه طولانی در آن صفحات دارند تصور میکنم نقشه آنها خیلی زود عملی شود "

مقام زن

***** ((هوشمند فتح اعظم)) *****

(بقیه از شماره قبل)

نکته ای که نباید هرگز از نظر بهائی دور کرد این است که تساوی حقوق و حریت و تربیت نساء (که در دیانت بهائی بیش از یک قرن قبل تعلیم داده شده) یکی از دستورات عملی اساسیه ایست که مابجهت درمان آلام اجتماعیه بحالم عرضه میداریم و هرگز نباید اهمیت آنرا فراموش کرد و آنرا نسبت بتعالیم و اصول روحانی دیگر در درجه ثانی شمرد . از جمله مشکلات مابجهه الابتلائی انسان جنگ است که در راه رفی آن از اول تاریخ تا بحال کوشیده و موفق نگشته اند . بصریح بیان مبارک مساوات حقوق بین نساء و رجال مانع حرب و قتال است : میفرماید " نساء و رجال کل در حقوق مساوی بهیچوجه امتیازی در میان نیست زیرا جمیع انسانند فقط احتیاج بتربیت دارند . اگر نساء مانند رجال تربیت شوند هیچ شبهه نیست که امتیازی نخواهد ماند . زیرا عالم انسانی مانند طیسور محتاج بد و جناح است یکی اناث و یکی ذکور . مرغ بایک بال پرواز نتواند . نقص یک بال سبب وبال بال دیگر است . . . خدا جمیع بشر را خلق کرده جمیع را عقل و دانش عنایت فرموده . جمیع را دو چشم و دو گوش داده دو دست و دو پا عطا کرده در میان امتیازی نگذاشته است لهذا اجرا باید نساء از رجال پست تر باشند . عدالت الهی قبول نمیکند . عدل الهی کل را مساوی خلق فرموده . در نزد خدا انکوروانائی نیست . هر کس قلبش پاک تر عملش بهتر در نزد خدا مقبول تر خواه زن باشد خواه مرد . . . تربیت نساء اعظم

واهم از تربیت رجال است زیرا این دختران روزی مادران شوند و اطفال را مادر تربیت میکنند . اول معلم اطفال مادرانند لهذا باید در نهایت کمال و علم و فضل باشند تا بتوانند پسران را تربیت کنند و اگر مادران نا قدر باشند اطفال نادان و جاهل گردند . . . چون نسو بشریک نسو تعلیم یابد وحدت رجال و نساء اعلان گردد بنیان جنگ و جدال برافتد و بدون تحقق این مسائل ممکن نیست زیرا اختلاف تربیت مورث جنگ و نزاع . مساوات حقوق بین انکوروانا مانع حرب و قتال است . زیرا نسوان راضی بجنگ و جدال نشوند . این جوانان در نزد مادران خیلی عزیزند هرگز راضی نمیشوند که آنها در میدان قتال رفته خون خود را بریزند . جوانی که بیست سال مادر در نهایت زحمت و مشقت تربیت نموده آیاراضی خواهد شد که در میدان حرب پاره پاره گردد هیچ مادری راضی نمیشود . . . لهذا اوقتی که اعلان مساوات بین زن و مرد شد یقین است که حرب از میان بشر برداشته خواهد شد .

یکی از نکات مهمه ای که از خطابه مبارک مستفاد میگردد این است که میفرماید " تربیت نساء اعظم واهم از تربیت رجال است علت هم معلم است " - " زیرا این دختران روزی - مادران شوند و اطفال را مادر تربیت میکنند . اول معلم اطفال مادرانند لهذا باید در نهایت کمال و علم و فضل باشند تا بتوانند پسران را تربیت کنند و اگر مادران نا قدر باشند اطفال

نادان و جاهل گردند " بموجب این بیان مبارک بریدران و مادران بهائی فرض است که علی رقم عقیده معمول روضه متداول که میسران معینی را در تحصیل علم جهت دختران کافی میدانند بکشند تا بین عزیزندان خود نکوروا و اناناتفاوتی نگارند و آنچه برای پسران خویش آرزو میکنند برای دختران نیز خواهند نمود و مطمئن باشند که با این عمل بوحدت عالم انسانی کمک کرده و باجرای این تعلیم مبارک که از اصول تعلیمات بهائی است مفتخر گشته اند .

باری تساوی حقوق زن و مرد از اعظم تعالیم عمومی و مبادی روحانی این امر اعظم است . نساً در جمیع شئون اجتماعی چه در امر ازدواج چه در انتخاب و عضویت محافل روحانیه و سایر امور کل بارجال متساوی الحقوقند حتی میتوانند بیکی از فعالیتترین مقامات روحانی که يك فرد بهائی بآن مفتخر تواند شد یعنی مقام ایادی امرالله نائل گردند . و فقط بحکمت بالغه الهیه از عضویت بیت العدل اعظم معافند اما باید دانست که در هیئت هائی که اعضا بیت العدل اعظم را انتخاب میکنند یعنی بیوت عدل زنان نیز چون مردان عضویت مییابند چنانکه تا حال در اغلب ممالک باین سمت - منتخب و منتصب گشته اند حتی با مراجعه به مجلدات " عالم بهائی " معلوم میگردد که در این سبیل نیز نساً کوی سبقت از رجال ربوده اند و در ممالک مائوه عدد نسوانیکه در محافل روحانیه عضوند من حیث المجموع بیشتر از مردان است . بلکه ای که در کشور در این مقام شاید بی مناسبت نباشد اینست که تساوی حقوق را با تساوی وظیفه نباید اشتباه کرد .

بدیهی است خداوند بحکمت کبرایش برای زن و مرد هر يك وظیفه ای معین ساخته که عدول از آن بهیئت اجتماعی لطمه میزند . مثلاً تربیت فرزند و تمشیت امور خانواده وظیفه ای است بر خطیر که در وهله اولی مخصوص زنان است و نیز تامین معیشت و تهیه ایحتیاجات حیات و ترتیب و وسائل رفاه و آسایش عائله وظیفه مردان است . اما فی المثل عضویت و انتخاب محافل روحانیه - آزادی در ازدواج و طلاق - تساوی در تربیت و مسئله ارث و نظایر آن کل از مقوله حقوق است که زن و مرد در دیانت بهائی متساویان از جمیع آنها نصیب میبرند . و البته تا داخل حق و وظیفه بمنزله سو استفاده از تعلیم مبارک آزادی نسوان است که بیجامعه ضرر فراوان وارد میسازد .

یکی دو سال قبل محفل روحانی ملی بهائیان امریکا و کانادا با توجه به بیانات مبارک اظهارنامه ای درباره حقوق نسوان تنظیم و بمناسبتی سازمان ملل متفق تسلیم کرده که نظر بهائی را نسبت بزن معین میسازد این اظهارنامه در اخبار امری محفل روحانی ملی مدن است که باید بدقت در خان مطالعه گردد و فعلاً بواسطه ضیق وقت از ترجمه آن در اینجا صرف نظر میشود .

مختصر آنچه در فضیلت و اهمیت نسوان نوشته شود مقابله با آثار مبارکه ای که در این باره نازل شده است ننماید . چه قدر لازم و ضروری است که حضرات امام الرحمن قدر خود را بشناسند و آنچه لازمه مقام شامخ نسوان است قیام نمایند و وظیفه ای که ایشان در راه شناختن و شناساندن حقوق و مرتبه و مقام خویش دارند کوچک و آسان نیست زیرا هنوز جامعه

امروز عالم اگر چه فی الجمله ترقی کرده و بسدادار شده است در جمیع شئون میراث گذشتهگان را حفظ کرده • هنوز زن را بانظر تحقیر آمیز نگاشته مینگرد هنوز حقوق آنان را ضایع میسازند هنوز آنانرا ضعیف و خوار و بی مقدار میپندارند و هرگونه فرصتی را از ایشان سلب میکنند • شما زنان در چنین جامعه ای بستمیبرید و بر شماست که بازحمت و سعی و اکتساب کمالات و فضائل متدرجا ایستادگی کنید و بسازید • اگر همچنان بنشینید و از جای نجنبید مقام شما را نخواهند شناخت • حقوق شما را نخواهند داد • شما که از فضل جمال مبارک چنین درجه ای رسیده اید باید قدر بدانید و به شکرانه این فضل اعظم قیام کنید • در عرصه عالم جاهد امصمما قدم نگذارید و در میدان کمالات سمندهمت جولان دهید • باعمال و افعال ابراز استعداد و کمال کنید نه بسخنهاى کزاف و حماسه های بیفایده • شما پیش از مردان باید باین بیان حضرت بهاء الله چل ثنائیه ناظر باشید که میفرماید: فضل الانسان فی الخدمه و الکمال لافى الزینة و الثروة و المال " حین است که قدر خود را ضایع سازید و چون غالب زنان قافل بامورنا لایقه پردازید حضرت ولسی امرالله میفرماید قوله الاحلی :

رجال و نساء احبا لله باید در مقامات وحدت و یگانگی و عفت و فرزانی ترقیات روز افزون داشته باشند بدوجه ای که ام سائره بانهاتاسی نمایند و شیفته اعتدال احوال و اخلاق ایشان شوند • ایضا میفرمایند تساوی در تحصیل علم و فنون و صنایع و یدایح و کمالات و فضائل عالم انسانی است نه حریت مضره عالم حیوانی حال در بعضی بلاد شرقی بین بنات و نساء بعضی نوهوسان موجود که در خصوص البسه و اغذیه

(۵۴)

و طرز معاشرت و مجالست خواهان اول درجه حریت و آزادیند ولی در علم و فنون و تربیت و اخلاق حتی در آداب لازمه معاشرت در آخرین درجه تدنی و حشرشان بانفوس مایه شرمساری زور زبانشان تساوی حقوق و آزادی - الی آخر بیانیه الاحلی •

حضرت عبدالبهاء خطاب بورقات طیبه میفرماید قوله الاحلی :

"ورقات منجد به باید در اوقات معاشرت و الفت بایکدیگر صحبت از گرمی هوا سردی آب و لطافت باغ و گلزار و طراوت چمن و جو مبارندارند بلکه مکالماتشان محصور در کروشنا و بیان ادله و برهان و نقل احادیث و آیات و اقامه بینات باشد" اینست وظیفه شما دیگر خود دانید •

اما حضرات رجال احباب در این دوره که بنا بسنت قدیمه اختیار و فضیلت بیشتر در هیئت جامعه کنونی یافته اند باید از جان و دل بر اما الرحمن مساعدت فرمایند تا انشاء الله بکمک هم حقوق مسلوبه ایشان بدست آید و سعادت عالم انسانی بن بکشاید •

البته میدانند که در این دوره اعظم امتیاز به ایمانست و ایقان هر یک منجد ب ترو مشتعل تر • سبقت بردیگری دارد • خواه از رجال خواه

از نساء ما به الامتیاز اینست و ما به الاعتزاز این • اگر خدای نا کرده رجال از ترقی نسوان بوجه من الوجوه مانع گردند یا آنرا بتعمیق اندازند کناهی غیرمخفوم مرتکب شده و از وظیفه وجدانیه روحانیه خویش منحرف گشته اند مرد بهائی اگر در راست باید اصلا و ابدا بیست فرزندان خود خواه دختر باشد یا پسر تفاوتی نگارد و اگر ایشان تفاوتی خواهد در جهان را بنص بیان مبارک که قبلا مذکور گردید بردختر (بقیه در صفحه ۵۹)

ایادی امرالله

***** ((شاپور اسخ)) *****

"سلسله مقالاتی که بعنوان ایادی امرالله از این پسر بلحاظ خوانندگان عزیز این مجله میرسد قسمتی است از کتاب مبسوطی که نگارنده این سطور درباره احوال و خدمات و آثار ایادی نامدار امرالله حضرت علی قبل اکبر و ابن ابهر و ابن اصدق و ادیب تألیف کرده است و در آن گذشته از ترجمه حیات آن نفوس نفیس یعنی راجع بمقام و وظائف و اختیارات ایادی امر و جمیع آنان آمده و از اربابان باختر زمین کسبه منزلت ایادی رایافته اند یاد شده و آن تألیف نثار قدیم ایادی آینده امرالله گردیده است . با انتشار قسمت اول این کتاب مؤلف آرزو مند و مشتاقست که فضیلتی ارجمند گرامی و دوستان محبوب روحانی بمطالعه آن بروی منت نهند و با تحریک و اطلاع سودمند و بیان نظرهای گرانبهای خویش او را در تصحیح و تکمیل این کتاب هدایت و مساعدت فرمایند"

گفتار نخستین - ترجمه احوال حضرت علی قبل اکبر

فصل اول - بدایت حیات

دیار برده از چهره اسرار نگشاید . در این روزگار حضرت علی قبل اکبر شهادت کسک و فاپرور (۱) " شب و روز میکوشید تا در قواعد قه و معارف ملت و فنون عقلیه و علم فقهیه نهایت مهارت حاصل نمود . در بساط حکما و عرفا و شیخیه داخل شد و در آن اقالیم علم و عرفان و اشراق سیر و سیاحت مکمل مینمود . ولی تشنه چشمه حقیقت بود و کرسنه مائده آسمانی . در آن بساط های آنچه کوشید سیراب نشد و نهایت آمال و آرزویافت . لب تشنه ماند و حیران و سرگردان . زیرا در احزاب شور و لهن ندید جذب و طری نیافت بسوی عشق استشمام نمود و چون بعمق مسائل

از جمله ایادی امرالله و عظامی رجال و فحول ابطال در عصر رسولی در رتبه اولی حضرت حاجی ملا علی اکبر شه میرزادی است که از قلم علی بنام " علی قبل اکبر " مذکور و مفتخر گشته و در جمع اهل بهاب حاجی آخوند ایادی موصوف و مشتهر شده .

مولد حضرت علی قبل اکبر قریه شه میرزاد است که نقطه ای است مصفا و خرم و رون افروز و در جوار قریه سنکسرو بر سر راه سمنان بمازندران قرار دارد .

وی در بدایت زندگانی در مکاتب زادگاه خود بتحصیل علم پرداخت و هم در آغاز جوانی دختری نیک اختر را بحباله نکاح خویش در آورد اما شوق کسب دانش و درک معرفت وی را بر آن داشت که بمشهد مقدس رده سپار گردد و در آن

(۱) تذکره الوفا

احزاب رسید ملاحظه نمود که از یوم ظهور حضرت رسول محمد محمود روحی له الفداتسایومنا هذالاحزاب لایحد ولا یحصی پیدا شده مذاهب مختلفه آراء متنوعه مسالك مختلفه طرائق کثیره که هر یک بعنوانی ده طوائف مکاشفات معنویه مینمودند و خیال خویش سبیل مستقیم میبیمودند لکن بحر محمدی یک من زد و جمیع این احزاب را بعمق دریا میبرد لا تسمع لهم صوتا ولا ركزا اگر کسی در تاریخ تتبع نماید میبندد که در این دریا امواج لایحد ولا یحصی پیدا شد لکن عاقبت مانند ظل زائل گشت موجها فانی و دریا باقی ماند لهد حضرت علی قبل اکبر روز بروز تشنه تر شد تا بدریای حقیقت رسید (۱) فریاد برآورد :

الله اکبر هذالبحر قد نخرنا

وهیج الريح موجا یقذف الی دریا
فاخلج ثیابك واغرق فیہ ودع

عنك السباحة لیس السیح مفتخرنا
باری حضرت علی قبل اکبر مانند فواره بغوران آمد و بمثابه ما معین حقایق و معانی جریان یافت (۲)

دیری نگذشت که شاهد راز از خلوت گسسه دل بیرون خرامید و ایمان آن شخص جلیسل باین آئین جدید طرفه دهر و شهره شهر گشت طلاب خام طبع متعصب را شعله کینه در سینه

ملتهب شد و دست اینداه و تعدی کشودند چندان که بناچار حضرت ملاحی اکبر ترك آن بلده پر شور و شرف و بموطن خود شه میرزا بازگشت و در آن خطه آوازه دین تازه در انداخت در آن هم و برین نارایمان سرر اندیز آمد و آتش در خرمن جان عالمان بی پر همیز و جاهلان بی تمیز افکند تا بجائی که ناگزیر آن راد مرد دلیر مهران وطن بر کند و دست از مال وزن وینگاه فرزند عزیز خویشتن بشست و روی بطهران مهد جانان آورد

اما طلاب بی مایه چون سایه در پی آن آفتاب پایه افتادند و در بر خاص و عام خارزبان بطمن و آزار آن گل خندان گشادند تا یک چند بحکم حاجی ملاحی کنی مجتهد نامسدار متنفذ غنی آن من خوشخوان خرم نفس در زندان تنگ نفس افتاد و آن ماه تابان نور افشان در حجاب سحاب پنهان گشت

جمال قدم جل نکره الاعظم در باره ملای کنی (۱) خطایی فرموده اند مقرون بعتاب که اشاراتی چند از آن عبارات این است :
”هوالبطاش له والباس الشدید • ان یا علی قد بکی محمد رسول الله من ظلمک بمیا اتبعتم الهوی واعرضت عن الهدی • لا تنفج بما فعلت ان ریک لبالمصیاد • قد افتیت علی من آمن بالله فی هذاللیوم الذی فیہ اسود وجهک ووجه الذین نقضوا الميثاق ••• (۲)“

(۱) برای کسب اطلاع از شرح احوال وی رجوع شود بصفحه ۳۸ کتاب المآثر والآثار تألیف محمد حسنخان اعتماد السلطنه
(۲) رجوع شود بمائده آسمانی صفحه ۵۳۰ جزء ۴ از مجلد اول

(۱) ظاهرا آنحضرت بر اثر زیارت کتاب مبارک ایقان صادر از قلم اعلی در سنه ۱۲۷۸ هجری قمری در منزل یکی از یاران خراسان بیابگاه رفیع ایمان نائل شده اند

(۲) انتهى از تذکره الوفا از فاطمه طهرت صحتیما

چندی بعد لطف و عطوفت زبیر عادل آقا میرزا عیسی (۳) حضرت ملاعلی اکبر اشامسل گشت و آن یوسف کنعان از تیره چاه زندان بدر آمد و بار دیگر آن بلبل خوش سخن عزیز مصر چمن شد و نور دلان پرغم را طیب دم و بوی پیراهنش دیده روشن کرد. چون بدر جهان افروز گشتگان همه روز را چراغ هدایت فراراه نهاد و چون من نغمه سرا برخارینان هرزه درآمزده وصل کل و فضل بهاران داد. بشهادت مرکز میثاق آن مهبط اشراق "دریدایت سلوک در مراتب تسلیم ز رضامسالك نفرو فلنا یمود و اقتباس انوار کرد پس به تبلیغ پرداخت. چه خوش میگوید: ذات نایافته از دستی بخش

کی تواند که شود هستی بخشی مبلغ چنین باید که بدایت خود را تبلیغ کند پس دیگران را اگر خود در منبج شهوات سالک چگونگی میتواند آیات بینات هدایت کند. باری این شخص جلیل به تبلیغ جمعی غیر موفق شد. گریبان بمحبت الله چاک فرمود و در سیبیل عشق چالاک شد. سرگشته و سودائی شد و مشهور بشیدائی. در طهران با ایمان و ایقان رسوای خاص و عام گردید در کوچه و بازار بیبهائی مشارالینان گشت (۴)

(۳) در کتاب منتظم ناصری جلد سوم تألیف صلیح الدوله در ضمن بیان وقایع سال ۱۲۸۳ التصاب میرزا عیسی پسر مرحوم میرزا موسی بوزارت دارالخلافه ویشکاری حضرت والا نائب السلطنه ذکر شده است بنا بر این گرفتاری حضرت ایادی یقیناً در فاصله سال مذکور سنه ۱۲۸۸ که علی التحقیق در آن آزاد میزیسته اند بوقوع پیوسته است.

(۴) از تذکره الوفا

نظریقرائتی چند میتوان گفت که حضرت ملاعلی اکبر در موطن خویشتن نیز خانواده عزیز را بر ایمان با مروحمان باعث شده است و این خاندان مکرم پیوسته مورد لطف و احسان جمالقدم جل ذکره الافخم بوده اند چنانکه در این لقی منیع بذل چنین فضل عظیم در حق آن دو دمان جلیل شده است:

"با علی قبل اکبر... امثال آنحضرت و بستگان ایشان فائزند بآنچه که ذکر و فکرا از احصای آن عاجز و قلم قاصر من یقدران یصف من قام علی خدمه من لا وصف له؟"

و در لوح قدس دیگر این کلمات روحپروور بدر بزرگوار حضرت علی قبل اکبر امتهاسی و مستبشر داشته است:

هوالباقی فی افق الابهی

یا ابا علی طوبی لك بما اظهر الله من صلبك من تحرك بذکره الاموات. قد اخذه جسد الظهور علی شأن انقطع عما هو المذکور مقبلا الی مقرالذی فیہ نطق لسان القدم: الملك للیه مالک الانام. ان اعرف قدر هذا الفضل لعمری لمویعرفه احد لیطیر من الشوق الی مطلق الآیات. ان اشکریک بهذا الفضل الاکبر بما یدک علی عرفان هذا الاموالذی به بلخ کل ظمان الی بحر القرب والوصال..."

و در بیان بمانفزای آخرینکرامی مسامح لارام آن والا کهراین خطاب مستطاب مسطور و سرمایه فخر و سرور است:

"بسم الله الاعز الابهی ذکر الله ورقه من اوراقه وان ذکره سبق العالمین... ان یسا امة الله ان افرحی فی نفسک بما تحرك علی ذکرک قلم هذا الذکر العظیم..."

و نیز خواهران نازنین و برادران ارجمند

آن خادم مقرب درگاه رب العالمین السَّوَّاحِ
چند مشحون بالطاف محض از قلم اعلیٰ عز نزول
یافته است . چنانکه در لوحی مبارک با عزاز
اما الله آمنه ونضه وام ایمن در شهیم سرزاد
میفرماید : " یا آمنه شکر کن مقصود عالم را که
تراموید فرمود بر امری که انشرف عالم از او محتجبند
و مزین نمود شمارا بر اداری که شماتت اعدا و
سطوت امرا و وضو و علما و ظلم جبابره و
تعدیات فراعنه او را از مطلق نور احدیه منح
نمود . . . "

باری آن طائر گلشن الهی چون از دامگه
حادثه رهائی یافت بادن مقصود جهان
بیارگاه قدس محبوب جان بشتافت و پروانه
صفت مستانه در بر شمع رخ جانانه این نغمز
ترانه دلکش با پرسوخته بر تار آتش بناوخت :
تا بشود روشن از جمال تو همی است

کرده دلم در سواد دیده اقامت (۱)
عید اضحی بود که چون کیو ترجم بطسواف
آستان جمال قدم سرفراز آمد و بزبان راز این بانگ
دلنواز در حریم دوست ساز کرد :
عید قربانست و من قربان آن عیدی که هست
کوی و دایم بهشت و روی و دایم بهار (۲)
حضرت بها الله در لوحی بافتخار اولیا الله
فی السین والشین میفرماید :

" . . . این ایام جناب علی قبل اکبر در منظر
اکبر حاضر و بطواف در عید اضحی فائز . مکرر
ذکر شمارانموده و این لبی امنح اقدس از سما
عطا نازل . . . "

حضرت علی قبل اکبر چون از آن فرخنده سفر

بازگشت باردیکر بهدایت خلق و خدمت امر
حق دساز شد و مقاومت با حزب یحیی و
محافظت یاران با وفاسعی اوفی نمود و در این
راه چندان بذل مجاهدت و صبر و پند اومت کرد
که قلم اعلی در وصف آن سرور اصفا بدین نغمه
رضامترنم گشت (۱) :

" نامه علی قبل اکبر فرج آورد . بهجت آورد
نفخه محبت کبری از آن متضوع . آنچه ذکر
نمود شنیدیم . فی الحقیقه ناصر امرنم
بشهادت قلمی الاعلی "

اندک اندک آن منبع شوق و شور در مطلق
نور (۲) مصدر امور شد و مرجع جمهور گشت
و در میان خلق از بیگانه و آشنایگانه و انگشت نما
شد . دشمنان در اطفاء آن شمع فروزان سعی
فراوان کردند و رنج بی پایان بردند . بامید آنکه
شاید آن شکفته بهار خرم را افسرده خزان
عدم رسد و آن پر خنده شکوفه بی غم بردست
تند بادالم دم در بندد . غافل از آنکه آن گل
حیرای خندان را در صحن باغ کیهان چمن آرائی
هست که از آن دست که میپروردش میروید .
نه تطاول زمانه از جلوه آن بهار جاودانه
میکاهد و نه قهر و جور بیگانه در خاطر آن مهرجوی
یگانه رخنه ای میکند و رعیی میافکند . باری آن
شیر مرد دلیری پیوسته مظهر این آیه شریف بود که
در قرآن کریم آمده است :

" الا ان اولیا الله لا خوف علیهم ولا هم
یحزنون " . از طمن و ملامت خلق بردل وی
غبار ملالت نمی نشست . از ظلم و اذیت خصم
ترك آن رسم و رویت نمیگفت . آن چهل رفا و ولا
دوستان را همیشه سپرتیر بالا بود . چندانکه

(۱) در لوح مبارک خطاب باسد نام
(۲) طهران

(۱) از استاد و خطاط علی سلیمان

(۲) از قالی

درالواح چنانچه در همین سنه که لی منیج
بید بدیع ارسال شد درالواح ذکر شد اند و
بادیاق و قحط آن دیار تصریحا نازل شده و وعید
آلهی کل را احاطه نموده چنانچه آیه ای
نازل که مضمون آن این است . اگر نظرس
بملاحظه احباب نبود کل هلاک میشدند و لکن
بعد از وصول مکتوب آنجناب تلقا' عرش حاضر
شدم و استدعای آنجناب را محروم نرداشتم .
فرمودند شفاعت ایشان قبول شد . سوف
بیرون انفسهم فی رخا' مبین و بعد فرمودند
ای علی هنوز اثر دم بدیی از ارض محو نشده و
تو میدانی که آن مظلوم بکتای نرسناده شده که
ابد از برای نفسی در آن قدری باقی نمانده
واصل امر بکمال تصریح اظهار شده معذک
ورد علیه ماورد . انتهى " (بقیه دارد)

(بقیه از صفحه ۵۴) مقام زن

نهد . مباد که در تربیت و تعلیم پسران خود پیش
از دخترانش کوشش کند زیرا این مخالف رضای
آلهی است مسیره غیر مرضیه گد شتگاست ظلم
فاحشر است چه نیکو است کل خصوصاً رجال بهائی
پیوسته باین بیان مبارک ناظر باشند که
میفرماید :

" تا عالم نسا' متساوی با عالم رجال در تحصیل فضائل
و کمالات نشود فلان و نجاج چنانکه باید و شاید
ممتنع و محال "

باری ما بهائیان زن و مرد باید بدانیم که بفرموده
حضرت عبدالبها' ایادی یکدیگریم باید دست هم
گیریم بالهای یک مرغیم باید با هم پرواز کنیم اگر چنین
کنیم شاهد سعادت عالم انسانی در محفل امکان
جلوه نماید و رضای آلهی که منتهی مطالب
ماست حاصل گردد .

(۵۹)

بفرموده حضرت عبدالبها' ارواحناک الفدا
" هر وقت فتنه ای میشد اول او گرفتار میگشت
و حاضر و مهیا بود زیرا نخوردند داشت (۳)
۰۰۰ اما آن پیشرو چندی بشهادت
حضرت مولی الوری " با وجود آن که در هر
دقیقه ای جانش در خطر بود اهل کین در کمین
و او شهیر بحبیت نور مبین . معذک از هر آفتی
محفوظ بود . در قصرد ریبا خشک و در وسط
آتش برد او سلاما " (۴)

آری گواه رهرو آن باشد که سرد شربابی
از دوزخ نشان هاشق آن باشد که خشک
بینی از دریا (۵) از این حدیث بگد رسم و
بسخت قدیم باز گردیم . در سال ۱۲۸۸ که
بر اثر شهادت حضرت بدیع (۶) بوقت انداز
صریح از قلم اعزاعلی (۷) قحط و فلا برای ران
استیلا داشت و جمعی کثیر از تنگی آب و نمان
بجان آمده بودند و برتن بینوایان جز پوست و
استخوان نبود و از وزن کلبه ها جز دود آه سینه ها
بر نیامد حضرت علی قبل اکبر از راه ترحم
بر همه مردم فریضه ای بساحت ابهی بنداشت
و بشفاعت از تیره روزان رفیع بالا و در
قلا را مستثنت کرد . در جواب این
مستطاب از قلم رب الارباب نازل گشت :

" و این که در تنگی و قحطی ای ران
مرقم فرموده بودید این از وعده آلهی بود

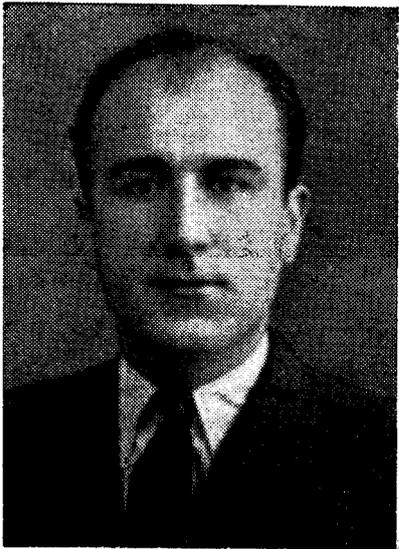
(۴۳) از تذکرة الوفا

(۵) از قصیده معروف سنائی

(۶) در سال ۱۲۸۶ ه . ق

(۷) از جمله بیانات مبارکه در آن باره این
است " انا ترکنا الظالم بنفسه لحکمة و اخذنا من
فی الدیار لان بهم استقوی الظالم فی کل
عهد و عصر





***** ((ابراهیم مولوی)) *****

(بقیه از شماره قبل)

اینان که بادم سرد و افکار تیره خود دوره بارد و تار قرون وسطی را بوجود آورده اند به تزویر و حیل خود را از روحانیان دانسته بامهیب ترین وسائل شکنجه مجسم زکشته مراقبند که در آن روشنائی کسی چشم نگشاید و جنبش ننماید . در اینجامریضان را باتا زبانه میزنند تا مملکت وجودشان از شیاطین تهی گردد . در اینجا اگر درمخیله کسی فکر تازه ای خطور نکند و برخلاف عقاید خرافی و آراء و اوهام پیشینیان چیزی بگوید فی الحین بمحکمه وحشت زای مذهبی (Inquisition) جلب و چنانچه در توبه و استغفار توفیق نیابد بشدیدترین عذابها که ساده تر از همه زنده سوختن است محکوم میگردد : برونو (Bruno) گالیله (Galilei) و سالویوس (Vesalius) و هاروی (Harvey) از هزاران نفوس هستند که بنگاه چشم گشودن و تفکر و تعقل در امور آفرینش دردم بسزای خود رسیدند ! مانند کسیکه یکمرتبه اطفال خن و خندان خود را زیر انواع شکنجه های مخوف و دردناک به بیند دیده از آن سو فرود وخت و پس از لحظه ای باز بهمان مرکز شعله برگردد . بهت زده دید اطراف آن شعله جهانسوز را هم دود و مه غلیظی فرا گرفته و هر دم خاموش و سرد تر میگردد . فضای صاف و مشتببزش تار و جولا ناه خفاشان گشته و نزهتگاه دانش خیز و دل انگیزش جایگاه

دانشمندان و حکمای دانش پروری چون زکریای رازی - ابن سینا - نظام الملک - امام فخر رازی - ابوریحان بیرونی - خواجه نصیرالدین طوسی - ابن رشد - خیام و عرفا و ادبای نام آوری مانند عطار - سنائی - مولوی سعدی - فردوسی - عبد الله انصاری - جامی - شیخ شهاب الدین سهروردی - نظامی و سی از شاعران نامی دیگر از جمله فرزندان هوشمند و خردم و نکته سنج و حقیقت جوئی بودند که همه در پرتو آن شعله آسمانی درخشیدند و بیکرانسانیت را بزبور علم و ادب بیاراستند .

رفته رفته بوسیله چنین مشاهدیرونامورانی برداشته شعله افزون میگردد تا آنکه قسمت عمده تپه علی الخصوص مناطق بین اقیانوس هند و بحر الریم را غرق در انوار میسازد و از اسپانیا برقطعه اروپا که در سردی و تاریکی قرون وسطی فرورفته پرتو میافکند . از این تابش منظره دهشت انگیز و خوفناکی ظاهر گردید که سراسر آن از اجساد نیمه جان اطفالش پوشیده شده است . اینجا وادی مدهش و هولناک - خاموشانست که گروه انبوهی از سیاه پوشان مخوف و خون آشام بر آن اجساد حکمفرمایی میکنند . این سیاه پوشان همان اشیاء - باج و حشمتناکی هستند که چند لحظه پیش وحشت زده دیده از آنها فرود وخته بود اینک

موجودات مرموزی گردیده که برده های رنگارنگ سالوس وریارابر سرکشیده بسان ماران کونا کونیکه در یک ظرف زرین رویهم بجنب و جوش آیند دائم درهم فرو میروند و زهرهای خود را سیل آسا به طرف جاری ساخته اند جسته جسته این جنب و جوشها وسیله باشکلی هیولای ظلمت درآمد و همه جا را ز پر دامن سیاه خود گرفت . در این بین ناگهان متوجه ناله های زار فرزند حساس و شیرین سخنش حافظ گردید که بحیرت مقابل وادی بیکران و دهشتناکی ایستاده هراسان فریاد و فغان مینماید که :

شب تار است و ره وادی ایمن در پیش

آتش طور کجا و عده دیدار کجا است

**

مددی که جغرافی نیکند آتش طور

چاره تیره شب وادی ایمن چکنم این سخنان آتشین و جانگداز بارقه سوزانی بود که بفته قلب ظلمت را در هم شکافت و از بیم و امیدها آنچه در صفحات خاطرش نقش بسته بود هویدا ساخت . برای آنکه این نقشهای مخالف را از هم جدا نماید در زرفنای اندیشه فرورفت و بنا بر قاعده تداعی معانی در خفایا و زوایای نهانخانه درون آنقدر تکاپو نمود تا هر چه بسود ظاهرو میان گردید . آنچه از مصائب و مواهب یافت هر یک را بسوی نهاد تا بتصاویر شررا نگیز و دلاویز مژده هارسید . پس از لختی تامل هر چه در خاطر داشت برنگ نخر و زیبای امید درآمد و از تجلیاتش سرایای وجودش را فرقی در انوار نشاط ساخت . ولی همینکه خواست این جهان درخشان و بهجت افزای درون را در دنیای خانج به بیند چنان بخوف و وحشت افتاد که هر نقشی از لطف و صفای دیده بود یکباره همه محو

گردید . دید هیولای تاریکی که از همیشه هول اندیز تر گردیده همه جای تپه را در خود فرو برده و هجوم خیل اشباح از همه اوقات خورفا کتر شده است . مثل اینست که این شب موحش و اسرار انگیز بیایانی ندارد و اصولا او را برای رنج دیدن و مصیبت کشیدن و نظاره کردن این مناظر وحشت زا و جانگاز آفریده اند . کار او بردن بارهای جور بجور آلام و مصائب است و هر چه بیشتر ناله و فغان نماید بارش سنگین تر و سوسه مناکتر میگردد . ایکاش او را بایک جور جور و درد رو بسوزد میکردند تا بکمک انس و عادت بار تحمل را آسانتر میکرد !

با این طرز پندار همه مژده ها و گفتار هائیرا

که درباره فرجام خجسته و صبح وصال شنیده بود

بالمره از خاطر در و در خود را یکسره بدست دیسو

یاس و حرمان سپرده بود که ناگاه نوای دلنوازی

او را بسوی عالم جانفزای خود خواند و در رات وجودش

با او تارالات موسیقی هم آهنگ ساخت . با حال

شور و انجذاب بدنیال آهنگها و نواهای روح بخش

پیش رفت تا باز بهمان نقطه ای رسید که لحظه

پیش از وحشت چشم از آنجا فرو بسته بود . دید

شعله گمشده اش در آنجا بشکل هاله دل انگیزی

درآمده و عده زیادی از فرزندان دلاورش را که

در مقاومت با سیاه پوشان پیروز شده اند در راه

نهضت های علمی و هنری پر جوش و خروش

ساخته است :

دسته ای چون مزار - بتنهون - مومنان

شوربشت درهای بسته طبیعت بگوش ایستاده

از اسرار طبیعت هر چه میشوند فی الفور با زبان

ارغنون خود در همه جا فاش میسازند . اینها

نغمه فاخته - غرش رعد - زمزمه جویدار - هیاهوی

طوفان - هزین نسیم - خروش دریا - حقیقت

(بقیه در صفحه ۶۶)

(۶۲)

شقایق حقایق

***** ((عبد الحمید اشراقی خاوری)) *****

بقیه از شماره قبل

اولئك في خلقه يفعل الله ما يشاء لا اله الا هو
الرحمن الرحيم قد مرالدین من قبلهم برسلمهم
فاخذتهم بمكرهم ان اخذى شديد اليمان الله
قد اهلك عاد او ثمود بما كسبوا وجعلهم لكم
تذكرة افلاتتقون وفرعون بما طغى على موسى
واخيه هرون اخرقته ومن تبعه اجمعين ليكون لكم
اية وان اكثركم تاسقون ان الله يجمعهم في يوم
الحشر فلا يستطيعون الجواب حين يستلثون
ان الجحيم مأواهم وان الله عليم حكيم يا
ايها الرسول بلغ ان ادى فسوف يعلمون قد
خسر الدين كانوا عن آياتى وحكى معرضون
مثل الذين يوفون بعهديك انى جزيتهم جنات
النعيم ان الله لذ ومغفرة واجر عظيم وان عليا
من المتقين وانا لتوفيه حقه يوم الدين ما نحن
عمسبن ظلمه بفاقلين وكسرناه على اهلك
اجمعين فانه ودريته لصابرون وان عدوهم
امام المجرمين قل للدين كفروا بعد ما آمنوا
طلبتم زينة الحياة الدنيا واستعجلتم بها
ونسيتم ما وعدكم الله ورسوله ولقضتم الصهود
من بعد توكيدها وقد ضربنا لكم الامثال لعلكم
تهتدون يا ايها الرسول قد انزلنا اليك آيات
بينات فيها من يتوفيه مؤمنا ومن يتولى من بعدك
يظهرون فاعرض عنهم انهم معرضون انالهم
محضرون في يوم لا يخلق عنهم شئ ولا هم
يرحمون ان لهم في جهنم مقاما منه لا يعدلون
فسبح باسم ربك وكن من الساجدين

ولقد ارسلنا موسى وهرون بما استخلف فهموا
هرون فصبر جميل فجعلنا منهم رهبا لملهم
يرجعون ومن يتول عن امرى فانى مرجعه
فليتمتعوا بكفرهم قليلا فلا تسأل عن التاكين
يا ايها الرسول قد جعلناك في اعناق الذين
آمنوا عهدا اخذه وكن من الشاكرين ان عليا
قائما بالليل ساجدا يحذر الآخرة ويرجو ثواب
ربه قل هل يستوى الذين ظلموا وهم بعد اى
يعملون سيجعل الاقلال في اعناقهم وهم
على اعمالهم يندمون انا بشرناك بذريسته
الصالحين وانهم لامرنا لا يخلفون فعليهم
منى صلوات ورحمة احياء وامواتا يبعثون
وعلى الذين يبخون عليهم من بعدك قضى
انهم قم سو خاسرين وعلى الذين سلكوا
مسلكهم منى رحمة وهم في الخرافات آمنون
والحمد لله رب العالمين . انتهى
بارى در قرآن ناسخ و منسوخ بسيار است و
برخی از احکام هم که در کتب فقهیه حکم آن
مسطور است در قرآن مجید اشاره بآن نشده
است مانند حکم رجم زانیه زانی محصنه و محصن
که در قرآن بآن اشاره نشده است و برای زانیه
وزانی غیر محصن صد تا زانیه در قرآن مجید حد
شرعی معین شده است ولی ذکر رجم بهیچوجه
در باره زانی و زانیه محصن و محصنه مذکور نیست
و علماء در جواب این سؤال گفته اند که آیه
شامل رجم در قرآن مجید نازل شده و سر
حضرت رسول رحى رسیده ولی در مصحف
عثمان ثبت نشده است و آن آیه اینطور

رساله "مادیون و آلهیون" (انتقاد از فلسفه مادی)

رساله هائیکه قبلا بنام "عقاید جمععی از دانشمندان مغرب زمین راجع بدین و توافق علم ودین" و "دیانت ومدنیت" در عظمت و اهمیت مقام دین با سلوی جدید و علمی مستند بگفتار دانشمندان تألیف نموده و مطبوعا انتشار داد ما و در فضل آن رسائل همین بس که مورد توجه و تصویب و عنایت مولای مهربان حضرت ولی امرالله ارواحنا فداه قرار گرفته و امریادامه این تألیفات فرموده اند اخیرا نیز رساله بنام "مادیون و آلهیون" (انتقاد از فلسفه مادی) در یک مقدمه و پنج فصل و نتیجه تألیف کرده و مانند رساله های سابق با اجازه وزارت فرهنگ طبع و منتشر نموده اند - ایسن رساله که با همه ایجاز و اختصار در نوع خود منحصر بفرد است در فصول پنجگانه آن از تعریف ماده و فرضیه های گوناگون راجع بماده و علل شیوع مذهب مادی و مخالطه و سفسطه فلسفه مادی و دلائل مخالفین فلسفه مادی بحث شده و از آراء و عقاید علما از نخستین نظریه هائی که حکما یونان نسبت باین مسائل اظهسار داشته اند تا جدیدترین تحقیقی که در این مواضیح بعمل آمده است شهادت شده و با اثباتی فصیح و مفهومی که مخصوص نویسند محترم است بهترین شکلی بیان مطلب گردیده و مقصود از تألیف آن در مقدمه چنین ذکر شده است (. . . مقصود از تألیف این رساله بیان شمه ای از عقاید و افکار جمععی از مخالفین مذهب مادی است که با بیانی روشن و پراهمینی متقن بطالان

بشر از روزهای نخست که توانست اندکی خود را از موانع و مشکلات زندگانی نجات داده و از جنگال عوامل و عوارض طبیعی آزاد شود تحت تربیت مریبان آسمانی باندیشه پرداخت بدین است آنچه در نظر اول او را بخود متوجه ساخت موجودات مادی بود که بی رنج تفکر آنها را با حواس ظاهری بخوبی درک میکرد گروهی از متفکران که خود را از ظل تعالیم مریبان ملکوتی عالم انسان خارج ساخته بودند در این مرحله - توقف کرده و دائره اندیشه خویش را به پیرامون مواد محدود نمودند ولی جمععی دیگر بدین فضای محدود قانع نشده و ناگزیر برای تتبع علل بوجود عوامل و عواملی در ماورا جهان ماده برهنمائی پیمبران عظیم الشان معتقد گردیدند و بالنتیجه این متفکران بدو دسته منقسم شدند نخست آنانی که ماده را اصل دانسته و سایر چیزها را فرع آن می پنداشتند و دسته دوم گروهی بودند که ماده را فرع و اصل را ذاتی مجرد از ماده و مادیات می شمردند گروه اول بمادیون و دسته دوم بسنه آلهیون موسوم گردیدند و آنچه مسلم است تاریخ این تقسیم از چند قرن قبل از میلاد مسیح شروع میشود و پس از آن طرفداران این دو مکتب در اثبات نظر و عقیده خویش با قاعه دلائل و پراهمین و تألیف کتب و رسائل مبادرت نمودند و دامنه این مناظره و معارضه تا عصر ما امتداد یافته و در این زمان بطوریکه می بینیم بکمال شدت رسیده است جناب علی اکبر فروتن که مقام دانش و فضل ایشان از تعریف مستغنی است علاوه بر

معا شرنند فوق العاده ضروری و لازم است •

(بقیه از صفحه ۶۳) شقایق حقایق

بوده است الشیخ والشیخه اذ از نیافار جموهها
 ۰۰۰ الخ و چون سبب این مسئله از ایشان
 سؤال شود گویند که نسخ برد و قسم است
 يك قسم آنستکه آیه شامل حکم در قرآن مجید
 باقی مانده ولی حکم آن مجری نمیشود و منسوخست
 مانند حکم حبس زن زانیه در خانه تا آخر عمر که
 بنزول آیه تازیانه منسوخ گردید ولی نص آیه
 آن در سوره بقره باقی است و این قسم را منسوخ
 المعنی و مثبت اللفظ خوانند و قسم دیگری از
 نسخ آنستکه آیه شامل حکم از بین رفته و در قرآن
 نکرشده ولی مفاد آن مجری و حکم آن جاری
 است مانند حکم رجم زانیه و زانی محصنه و محصن
 که اصل آیه شامل حکم از قرآن نسخ شده ولی
 مفاد حکم باقی است و اینرا منسوخ اللفظ و مثبت
 المعنی گویند حال این جواب علماتا چه اندازه
 قابل قبول است ؟؟ خوانندگان محترم خود
 قضاوت کنند • قبل از جمع آوری شدن قرآن
 توسط عمر بن الخطاب آیات قرآن برخی روی
 پوست درخت و سایر مواد نوشته میشد و برخی هم
 در سینه اصحاب محفوظ بود و گویند بسیاری از
 موادی که آیات روی آن نوشته شده بسود
 بواسطه بی مبالاتی در همان ایام اولیه از بین
 رفت و عده از اصحاب هم که در جنگها شهید
 شدند آیاتی را که از حفظ داشتند از بین رفت
 و ثبت نشد خلاصه از این قبیل مباحث و مطالب
 در بین علمای اسلام بسیار گفتگو شده است
 و بعضی گویند از اقوال بشری هم در قرآن
 ضمیمه شده است که برای اطلاع باید بکتب
 تواریخ و احادیث مراجعه فرمائید • (بقیه دارد)
 (۶۵)

این عقیده را ثابت و مبرهن نموده و بر حقایق
 مجرد و مطالب معقوله غیر محسوسه لبس
 تمثیل و تشبیه پوشانیده و موضوع را بدینوسیله
 تا آنجا که ممکن و میسر بوده واضح و مجسم
 ساخته اند (قسمت (نتیجه) هم با این
 بیانات پیمان میرسد (از مندرجات این
 رساله که مستند باقوال علماء و دانشمندان و
 تجربیات واضحه آنان است بخوبی مستفاد
 میشود که قضاوت درباره مطالب مربوطه بروج
 و حالات و کیفیات نفسانی باین سهولت و
 آسانی که بنظر بسیاری از افراد جامعه انسانی
 میرسد نبوده و نیست و واقعاً نمیتوان بعجله و
 شتاب در این محکمه علمی و فلسفی حکمی صادر و
 فکری ظاهر نمود بلکه باید بکمال دقت و متانت
 شرائط حزم را رعایت کرد و بعد از احاطه کامل
 بر افکار و نظار فضلاء و دانشمندان و تعمق و
 اطمینان در این میدان قدم نهاد و الا عقلاً بر
 کسی که ناسنجیده سخن گوید و در مباحثی که
 از حد و صلاحیت علمی او خارج است وارد شود
 خرده گیرند و هیچ عذری در این مقام از او
 نپذیرند همانطور که برای فرا گرفتن حرف و
 صنعتی ممارست و تمرین لازم است تا مهارت
 و براعت در آن فن و صنعت حاصل شود بحث
 در مسائل فلسفی و حل قوامض حکمی نیز که
 موضوع روح و ماده جزء آن مسائل و مباحث
 است مستلزم مطالعه و احاطه و اطلاعات
 واسعة بوده و دست و دررد یا اثبات این نکات
 باید کمال احتیاط مراعات گردد)

مطالعه این رساله و استفاده از مطالب
 سودمند آن برای عموم احباب مخصوصاً جوانان
 عزیز که با اصطلاحات علمی آن آشنائی زیادتری
 داشته و با طرفداران مکتب ماتریالیسم بیشتر

آهنگ بدیع و خوانندگان

اشعار
 آقای نصرالله میرآفتاب غزلی از یکی از شعرای
 بهائی انتخاب و بهیئت تحریریه ارسال فرموده اند
 اینها را لطف و مرحمت ایشان متشکریم •
 سرکار خانم گوهرتاج ثابت مراغه شعری
 بمناسبت شهادت دکتر برجیس سروده اند که
 جناب مسرور آنرا برای آهنگ بدیع ارسال
 فرموده اند دیلانچ بیت از شعرایشان درج و از
 همکاری آقای مسرور متشکریم •
 ای تارموت سلسله جنبان عاشقان
 ای ماه روت روشنی قلب فارغان
 سرهای قدای قدم نوای بها •
 جانها نثار جان تنسوجان جهانیان
 مقصود قاصدان زازل بود نام تو
 ز کز تو هر زمان شده معبود عابدان
 مستان زیک نگاه تو گردند هوشیار
 لعل لبث حیات بپخشند به مردگان
 در هر دقیقه عاشق از جان گشته
 ز اعمال خویش مات کند خیل قدسیان
 جناب حسن سخنورد وقطعه شعر سروده و
 برای آهنگ بدیع ارسال نموده اند که دیلانچ
 از آن درج میگردد •
 ما قیامی ده فراوان ساغر عرفان حق
 تا که گردم سرخوش از بیمانه پیمان حق
 از سحاب رحمت ابهی در این قرن بدیع حق
 جلوه گرد ره چمن بین لاله وریحان
 در گلستان بها بر شاخسار معنوی
 میسراید بلبل دستان سرادستان حق
 همتی ای نوجوانان بهائی تا شوید
 در سما همز تمکین کوکب رخشان حق

حضرت شوقی ربانی بود مولای ما
 ناخدای ملک ابهی حافظ بنیان حق
 هر که فانی گشت اندر پیشگاه امر او
 تا ابد پاینده شد در ملک ابهی پایان حق
 ای سخنور گرسنگ آید تو را پای امید
 غم مخور و از صدق دل زن دست برد امان
 احبای ابهی و جوانان عزیز که مایلند یکجمله
 از کتاب " دستور زندگی " را که در این شماره طی
 مقاله " بشارتی از انگلستان " معرفی شده تهیه
 نمایند ممکن است یک لیره بآدرس ذیل ارسال
 فرمایند :

George Ronalds Publisher,
 2 Alfred Street,
 Oxford,
 England
 هیئت تحریریه آهنگ بدیع

بقیه از صفحه ۱۱ (مژده به انسانیت)
 درختان - خویراب - ناله بلبل - خنده گل ••
 همه را در ساز و ارغنون خود هم آهنگ ساخته برای او
 بارمغان آورده اند • و نیز دسته دینار از فرزندان
 تیزهوشش در نهانخانه طبیعت با دیده خرد خیره
 گشته بار از مظاهر آفرینش همدم و مساز شده اند
 و بسیاری از ازهای نهان را با او بر آرزو با سرانگشت
 فکرت پایان شب سیه را نشان میدهد •
 در بین آنها ساز و نواها و کشف و شنودها
 دست لطیفی از نسیم سرور ویش را نوازش داد و با اشاره
 روائح جانپروا را مترجه سمت مشرق ساخت •
 (بقیه دارد)